

پیوندهای تاریخی تونس

نوشته : عثمان كعاك
ترجمه : حسین خدیوچم

این کتاب کوچک برای موضوع « پیوندهای ایرانی و تونسی در گذرگاه تاریخ » پژوهشی کامل و ژرف و نهایی و همه جانبه نیست ، یعنی نمی تواند همه وجوه و جوانب این دو تمدن کهن را دربرگیرد . زیرا چنین کاری به زمان دراز و فراغت پایدار و مجموعه ای از « تگ نگاری ها »^۱ نیاز دارد که تاکنون جز اندکی از آنها فراهم نشده . کنجکاوی و مقایسه و باریک اندیشی بسیار باید تا بتوان در مظاهر تمدن مشترک این دو ملت به داوری نشست ، یعنی باید از بررسی « فرهنگ عامه » یا فلکلور آغاز شود و تا پیرایه های زندگی شهرنشینی روزانه ادامه یابد ، مانند : جای زندگی و جامه و خوراک و نوشیدنی ، یا شیوه خود آراستن و انگشتری در انگشت کردن ، تهیه بوی خوش و عطر زدن و بخور کردن ، و انواع آرایش کردنها ، و ادبیات عامیانه ملی و ادبیات تطبیقی ، تا دیگر چیزهایی که سبب همبستگی همه بحث هایی از این نوع می شود ، بحث هایی که هر یک به دیگری پیوسته است ، و در مجموع یگانه اند . چنانچه هر یک از این بحث ها به ذات خود دانشی باشد و

تونس ، کشوری است که سال با سابقه درخشان تاریخی که در شمال افریقا بر ساحل دریای مدیترانه جای گرفته . کشور تونس از نظر وضع جغرافیائی در این روزگار از دوسوی شمال و مشرق به دریای مدیترانه پیوسته است ، و از مغرب با کشور الجزایر و از جنوب با کشور لیبی هم مرز است .

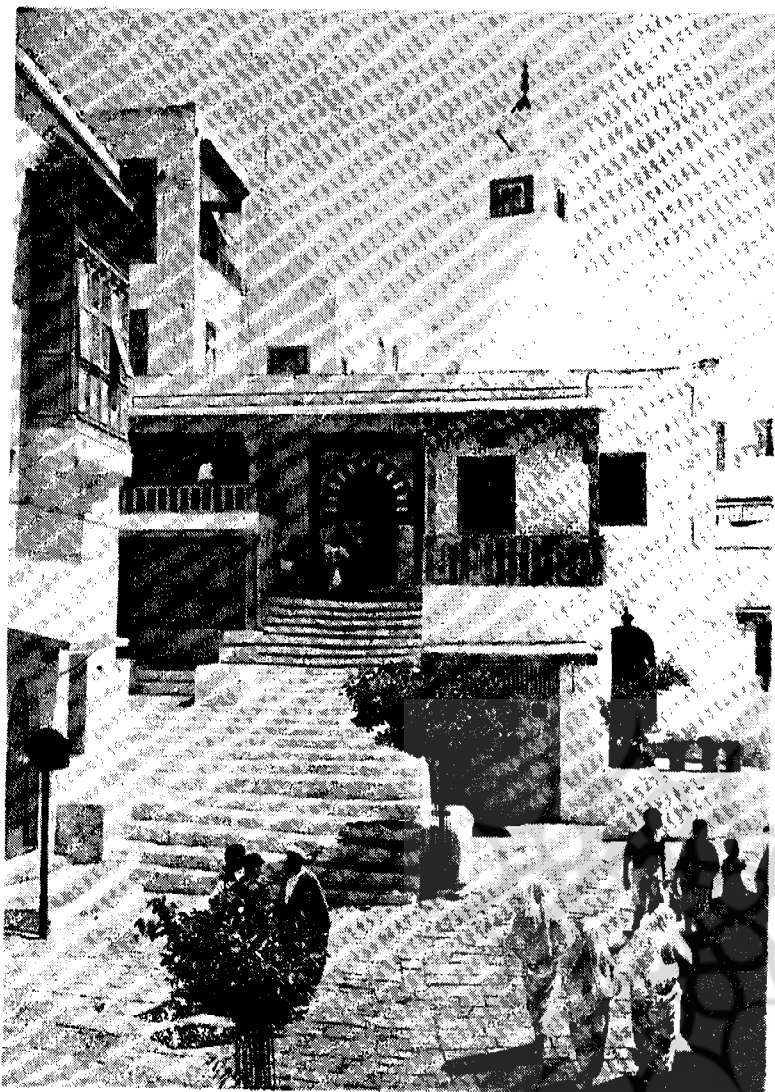
شهرهای عمده سرزمین تونس عبارت است از : قیروان و سوسه و بنزرت و منیستر و صفاقس . پایتخت این کشور نیز « تونس » نام دارد که در کنار شهر باستانی « کارتاژ » جای دارد - همچون تهران و ری -

در تونس رود بزرگی جاری است به نام « مجرده » ، و در باجه شور « جریده » این کشور را با صحرای افریقا مربوط می سازد . هوای این سرزمین در زمستان ملایم و پرباران است و در تابستان گرم و خشک .

در تونس باستان نخست بربرها و فنیقی ها می زیستند ، سپس کارتاژها حدود شش قرن پیش از میلاد بر تونس مسلط شدند ، پس از چهارصد سال تونس در شمار یکی از ایالت های رومی درآمد . و اندالها در قرن پنجم میلادی بر تونس دست یافتند ، و در قرن ششم میلادی دولت بیزانس بر این سرزمین تاخت ، سرانجام در سال ۵۱ هجری برابر با (۶۷۰ میلادی) اعراب آنجا را فتح کردند ، و از این تاریخ به بعد در شمار کشورهای اسلامی درآمد . در این سال « عقبه بن نافع » تونس را فتح کرد و شهر قیروان (= کاروان) را بنا نهاد که آنرا باید نخستین پایتخت فرمانروایان مسلمان این کشور به حساب آورد . در سال ۱۵۶ هجری سلسله « مهلبی » در تونس فرمان روا شدند و پس از آن به فرمان هارون الرشید « ابراهیم اغلب » امیر آنجا شد و سلسله « آغالبه » را در سال ۱۸۵ هجری بنا نهاد که تا سال ۲۹۶ هجری بر سر کار بودند . این دو سلسله به گفته « عثمان كعاك » دانشمند تونسی ، نویسنده کتاب « پیوندهای تاریخی تونس و ایران » ، در انتقال تمدن ایرانی به شمال افریقا سهم فراوان داشته اند . معرفی تونس از آخر قرن سوم هجری تا این روزگار بماند برای مجال دیگری .

و اینک با ترجمه مقدمه « استاد عثمان كعاك » که روشنگر راز همبستگی دیرین ایران و تونس است این بحث آغاز می شود . و معاویری که همراه این مقاله است از معانی است که مترجم از سفر تونس همراه آورده ، امید آنکه بیدار دلان هر دو کشور را پسند افتد .

۱ - متن عربی چنین است : والسی
مجموعه در اسات منفردة Monographies



سیٹی بوسید در ۱۸ کیلومتری شهر تونس جای دارد و زیارتگاه مردم مسلمان و با ایمان تونس است

شایسته بررسی، پس به نوشته‌ها و گفته‌ها و ابزارهای کتبی و سمعی و بصری فراوان نیاز داریم که بتواند این اسناد را از دهان پیرزالی که رشته^۲ می‌پزد برآید، به مدارک یگانه‌ای محتاجیم که در آرشپوهای ناشناخته خفته است، و در بستری از غبار و جامه فراموشی پنهان شده، و همچنین واژه «سبی قاضی» که به معنی سپاهی قاضی است، یعنی ژاندارم سواره‌ای که دنباله‌رو قاضی باشد، به چیزهایی نیازمندیم که تاکنون شناخته نشده، مگر در کتابهای کهنه و فرسوده که جز اندکی از مردم کسی آنها را ندیده شناسد.

پس این کتاب کوچک تنها پایه خطوط نخستین عمومی است که با حروفی درشت و گسترده، نمایشگر این پیوندهای دیرین و ریشه‌دار تاریخی خواهد شد. پیوندهایی که از دیرباز تاکنون امتداد یافته و تا دوران نسل‌های آینده پایدار خواهد ماند، پیوندهایی که همچون زنجیر از حلقه‌های درهم و پیوسته به یکدیگر استوار مانده، بی‌آنکه حلقه‌ای یا حرفی از الفبای آن - از حرف الف تا ی - گم شده باشد.

به راستی تاریخ ما خواه و ناخواه، در بیشتر بخش‌هایش با ایران مشترک شده، و گوشه‌ای از تاریخ درخشان ایران را تنها تاریخ تونس می‌تواند تفسیر کند. گمان می‌کنم بسیاری از برادران ایرانی باور ندارند که تمدن آنان در روزگاران کهن تا تونس گسترش یافته باشد، زیرا نمی‌دانند که نسب نویسان «بربرهای پیشین» نژاد خود را با پارسیان پیوند داده‌اند، و نمی‌دانند که «طربوش مغربی» (کلاه فینه) که در سه قاره (آسیا و اروپا و آفریقا) رواج یافته، در اصل از شهر «چاچ» بوده و هنوز در تونس با نام «شاشیه» برجای مانده است، و اینکه اداره‌ای یا وزارتی همگانی در همه کشورهای عربی از آغاز پیدایش با نامی فارسی کار خود را دنبال کرده و آن

«دسائیر» می‌گویند. و اینکه نظام مرزهای دریایی بر آن «دیوان البحر» تکیه می‌کند که در قرون وسطی جهانگیر شد، و اکنون واژه دیوان^۱ در زبانهای عربی و بسیاری از زبانهای اروپایی گسترش یافته است. و اینکه بسیاری از گلها و درختان تونس از ارمغان ایران است. و اینکه شکر و زلیج^۷ (کاشی ساده و نقشدار) هر دو ایرانی هستند، و دیگر

«برید»^۳ است (پست)، و اینکه نظام این «برید» واژه‌ای فارسی دیگری دربر دارد مانند «فرانق»^۴.

و اینکه بزرگترین حزب تونس برواژه‌ای فارسی تکیه می‌کند، و آن «دستور»^۵ است. و اینکه همه حکومت‌هایی که دارای نظام قانونی هستند، به عربی «حکومات دستوریه» نامیده می‌شوند. و اینکه عربها قانون اساسی دولت‌ها را

و فهرستی که قابل شرح و تحلیل بوده باشد. برای اینکار اسناد پراکنده را گرد آوردیم، پربشان شده‌ها را در پی هم نهادیم، شیرازه گسسته‌ها را پیوند دادیم، و درهای از رشته بیرون ریخته و گوهرهای درصاف مانده، و در دریا-های فراموشی فرو رفته، را برچیدیم. آنگاه به مقایسه پرداختیم، ماده‌ای عجیب در نزد ما فرونی گرفت که از نتیجه دلخواه آن درشگفت شدیم. لیکن این اسناد گشاینده در پژوهش است نه فرازکننده آن، و آغاز بحث است نه پایانش.

این اسناد به یاری کتابهای مطول و مختصر، و زبانهایی که آموخته‌ایم فراهم شد، و از ترجمه برخی زبانها به برخی دیگر بهره گرفتیم. به یادداشت‌های ایرانی خود که چهل و چند سال پیش از این، در مدرسه زبانهای شرقی پاریس فراهم شده بود رجوع کردیم. یعنی

- ۲ - رشته: غذایی خمیری است، و اصل این واژه فارسی است (نویسنده)
- ۳ - برید: کلمه‌ای است فارسی و در اصل «بریده دم» بوده است، بعد کلمه «برید» را بدون قسمت آخرین استعمال کرده‌اند، این کلمه معرب شده و تخفیف یافته است. استر را برید و پیکی که بر آن سواری شود برید گویند، و نیز سکه‌هایی که در طول راه بناه شده (یعنی رباط) برید نام دارد.
- ۴ - فراق: پروانه یا پروانگی: کسی است که بسته‌های پستی را با خود می‌برد.
- ۵ - دستور: دفتری است که رونوشت فرمانهای سلطان در آن از روی اصل یادداشت و گردآوری شده است (ترجمه فارسی مفاتیح‌المعالم، ص ۶۰ و ۶۵).

۶ - واژه Douane که در فرانسه و انگلیسی به معنی گمرک یا گمرکخانه است. تحریفی است از واژه «دیوان» و مؤید سخن نویسنده است.

۷ - زلیج: معرب شده از «آزوالجو» Azulejo اسپانیولی است، که تحریفی است از واژه عربی - فارسی «لاجورد» و به معنی خشت کاشی لعابدار رنگین به کار می‌رود. (فرهنگ دوزی).



نمای خارجی بنای قدیمی مسجد جامع شهر سوسه که تأثیر معماری ایران پس از اسلام در آن آشکار است

شگفتی، تاریخ ایران، و تمدن ایرانی را بررسی کرده و در فلسفه تاریخ ایران به بحث پرداخته است. پس اینها نمونه‌هایی است از آن اصول کلی و خطوط درشتی که می‌خواهیم در این کتاب به ترسیم جدول و تحریر اصولشان بپردازیم، و سیمای کهن آنها را روشن سازیم، البته نه بر گونه‌ای کامل و همه‌جانبه، لیکن همچون نقشی گویا،

چیزها. همچنین مردم تونس شاید بدانند یا ندانند، که بسیاری از بنیادهای تونس نیز خواه اداری باشد یا سپاهی یا معماری یا بازرگانی یا کشاورزی یا هنرهای دستی، از اصلی ایرانی گرفته شده. و اینکه بسیاری از دانشوران تونس در ایران درس خوانده‌اند. و اینکه «ابن خلدون» از بزرگترین مورخان است که بانوعی

۱ - مقدمه ، یعنی همین بخش که روشنگر خطوط اصلی کتاب است .
 ۲ - باب اول : ادوار تاریخی .
 در این باب بحث ما از کهن‌ترین ادوار تاریخی آغاز می‌شود و تا روزگار مردم معاصر ادامه می‌یابد . در این بخش اوضاع دولتهای هر عصر را یکی پس از دیگری بررسی کرده‌ایم ، و در هر دوره میان دولت ایرانی با دولت تونسیه همزمانش مقایسه نموده‌ایم ، و نمونه‌هایی از انواع

به پژوهش پرداختیم تا آنکه پرده‌های فرو افتاده به یکسورت و افق‌های بسته گشوده شد ، و دریافتیم که در اینجا محوری تونسی و ایرانی موجود است که از ده‌ها قرن پیش - با عوامل سیاسی و سپاهی و رسوم شهرنشینی و علوم و ادبیات و هنر - تاکنون بر دو قطب خود می‌چرخد .

این کتاب به بخش‌های زیرین تقسیم شده :

نمای بیرونی مسجد قیروان که یادگار معماری قرن‌های نخستین اسلامی است و در قرن نهم میلادی بنا شده با الهام از هنر معماری ایران



روزگاری که «ایران» چهره زیبا و فریبی خود را برای ما بی‌پرده ساخت ، و با قامتی موزون و هوش‌ربا در برابر ما نمایان شد ، روزگاری که از آهنگ و آژیه‌های فارسی چنان سرمست شدیم که از نغمه‌های موسیقی ایرانی .

چون بخشی از ادبیات فارسی را فرا گرفتیم ، جهانی تازه در برابر ما رخ نمود ، آنگاه در زبانهای آریایی به پژوهش تطبیقی پرداختیم ، مانند : سانسکریت ، پهلوی و زبانهای اسلاو ، یونانی ، ولانتینی و ژرمنی ، و زبانهای لاتینی معاصر ، مانند : ایتالیایی ، فرانسوی و اسپانیولی و پرتغالی .

درباره ایران هنگامی از معلومات تازه بهره‌ور می‌شدیم که استاد بزرگ ما شادروان «محمدخان قزوینی» دبیرسفارت ایران در پاریس^۸ ، در خانه خود واقع در کنار باغ مونسوری ، از محله‌های پایتخت فرانسه ما را میزبان می‌شد ، و در محضر وی زمانی دراز ، در مباحث فارسی و عربی ، به پژوهش می‌پرداختیم .

استاد دیگر ما شادروان «محمدخان محلاتی» استاد پار مدرسه زبانهای شرقی پاریس بود ، درس دلنشین این استاد پیرامون مباحث لغوی و ادبی و فولکلور تطبیقی ایرانی دور می‌زد .

استاد دیگر ما «هانری ماسه»^۹ بود که با سبکی دیگر تعلیم می‌داد ، و آن سبک تطبیق زبانهای آریایی ، و ادبیات تطبیقی فارسی و عربی و اروپایی بود که با خشنودی و شگفتی ما همراه می‌شد . سپس مدتی با استاد مینورسکی همدم شدیم و «ایرانیان» را از زاویه‌ای دیگر بررسی کردیم . چون به کشور خود تونس باز گشتیم با نگرشی دیگر به آژیه‌های فرهنگی و تاریخ تمدن می‌نگریستیم ، یعنی هنگامی که در مورد آژیه «الشاشیه» (طربوش مغربی یا اندلسی) دقیق شدیم ، مبداء ایرانی آن «شهر چاچ» در نظر آمد . آنگاه از این دیدگاه در تاریخ صنعت و کشاورزی و علوم و ادبیات نیز

تأثیرهای متبادل و موارد شباهت را به دست داده‌ایم ، چنانکه گویا در موزه تاریخ تطبیقی جای گرفته ، یا شاید فیلمی سینمایی به نمایش گذاشته باشیم ، تا در حدود امکان آثار و مراحل و خطوط مشترک این دو کشور را روشن سازیم . پس این بحث با دوران بربرهای نخستین که خود را از نژاد ایرانی می‌دانسته‌اند ، آغاز شده و تا روزگار دو پیشوای بزرگ و بزرگوار امروزی

ادامه یافته که شعار هردو چنین است : چون نیاکان خویش پی می‌افکنیم ، و افزونتر از آنچه آنان کرده‌اند خواهیم کرد.

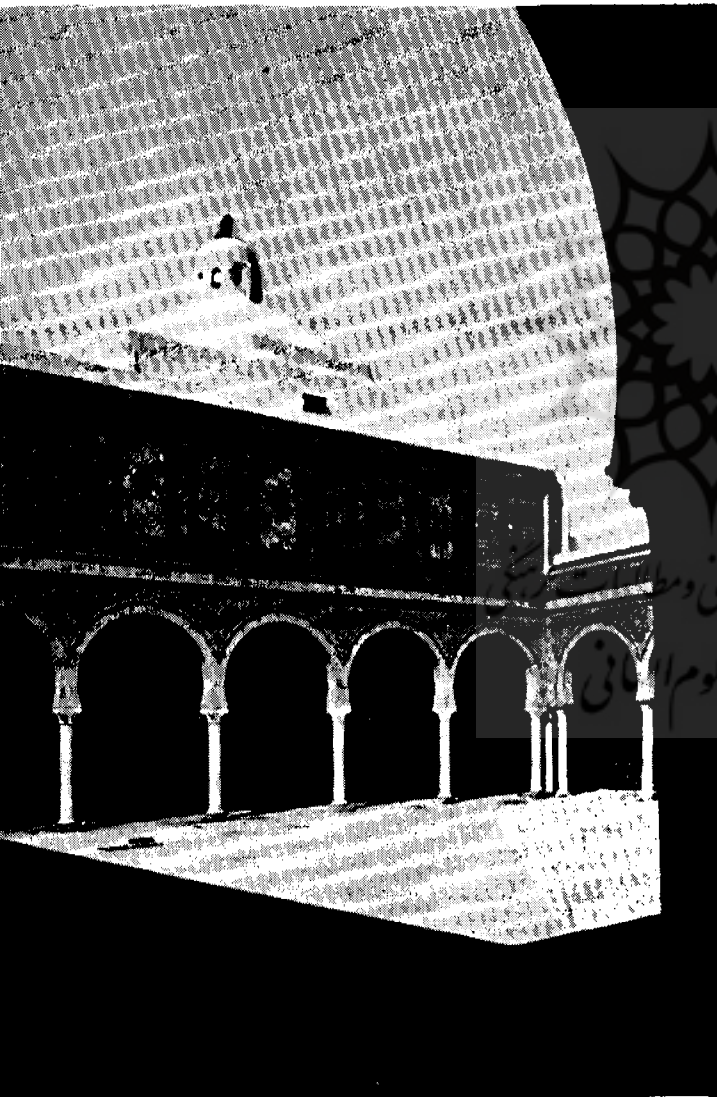
۳ - باب دوم : ابن‌خلدون و پژوهش‌های ایرانی او . زیرا ابن‌خلدون نخستین تونسی است که در زمینه ایران-شناسی با دانش و اسلوب و مقایسه‌ای خاص به پژوهش پرداخته است ، و حاصل

کار او را در دو مأخذ می‌توان دید : جای اول : کتاب معروف اوست که «مقدمه» نام دارد . مؤلف در این

۸ - شادروان محمد قزوینی به گواهی دوستانش هیچگاه دبیرسفارت ایران نبوده است ، تنها از طریق سفارت حقوقی برای عکس‌برداری از نسخه‌های خطی موجود در اروپا دریافت می‌کرده است ، و ممکن است همین مرادوه باعث خطای نویسنده شده باشد . (مترجم)
H. Masse - ۹

نمای داخلی مسجد قیروان (از قرن نهم میلادی) که یادگار معماری قرنهای نخستین اسلامی است

جامع ابوزمعة البلوی قیروانی





نمونه‌ای از کاشی‌کاری داخلی مسجد سیدی صحابی در شهر کهنسال قیروان که از معماری ایران متأثر است

تازی چون «یعقوبی» و بخصوص دانشور تونسی مغربی چون «شریف ادیسی صقلی» یاری جسته است . بنابراین [قرنهاست که] به همت ابن‌خلدون تصویری روشن از ایران در اختیار ما تونسی‌ها قرار گرفته تصویری که روشنگر سرزمین و ملت و تاریخ و تمدن و علوم و ادبیات و هنر ایران است، و این تصویر از سال (۷۹۰ تا ۱۳۹۰) هجری (یعنی تاکنون) پیوسته مورد مطالعه نسل‌ها، یکی پس از دیگری بوده است، یعنی شش قرن کامل ادامه یافته . مآخذ دیگر که از دانشوری اندلسی برجای مانده، کتاب «فتح الطیب فی غصن‌الاندلس‌الرطیب» نوشته «احمد مقبری تلمسانی»^{۱۰} که دو قرن و نیم پس از تاریخ ابن‌خلدون نوشته شده و تکلمه‌ای

ایرانی و فرمان‌روایان آریایی . مؤلف از کورش و دیگر فرمان‌روایان ایران باستان به تفصیل سخن گفته ، و بحث خود را تا روزگار ساسانیان گسترش داده است . وی برای نگارش این فصل به نوشته‌های مورخان ایرانی و رومی و عبری و عربی اعتماد کرده است . سپس ایران پس از اسلام را بررسی کرده ، یعنی از دولت‌های : طاهریان و سامانیان و غوریان و غزنویان یاد کرده است ، بحث او در این زمینه چنان است که به فلسفه تاریخ بیشتر همانند است تا تاریخ محض . آنگاه ابن‌خلدون از پژوهش در تاریخ ایران فراتر می‌رود ، و به بررسی جغرافیای ایران می‌پردازد . برای نگارش این موضوع از نوشته‌های جغرافی- نویسان ایرانی چون «ابن خردادبه» یا

کتاب ، فلسفه تاریخ ایران ، و آثار قوت و ضعفی که در آن راه یافته ، و ریشه‌های تمدن ایرانی را روشن ساخته، و از تأثیر تمدن ایرانی در دیگر تمدن‌ها یاد کرده است . مثلاً یک باب از کتاب مقدمه به دانشوران اسلامی اختصاص یافته که بیشتر آنان ایرانی بوده‌اند . با آنکه ما میان این دانشوران فرق نمی‌گذاریم، ولی این یادآوری خود توضیح است و دلیری .

جای دوم : «کتاب العبر» نگارش ابن‌خلدون است که موضوع آن تاریخ عمومی جهان آن روزگار است ، اما درباره ایرانیان بخصوص نیز در آن سخن‌ها رفته است .

در این کتاب نخست از ایران پیش از اسلام یاد شده ، یعنی از تژادهای



نمای شهر سوسه - یکی از بندرهای سرزمین کهنسال تونس. شهر «سوسه» در دوران پیش از اسلام «حضر موت» نام داشته و دومین نامش «هوندیکلوپولیس» است، و پس از تصرف مسلمانان نام سوس یا سوسه بر آن نهاده‌اند

موضوع دقیق شوی، سخت در شگفت خواهی شد. ولی کافی است که بدانی: «اسدین فرات» از مردم نیشابور است، و او مؤلف کتاب «الاسدیة» است، یعنی آورندهٔ مذهب مالکی و حنفی است در تونس. این مرد، هم قاضی حنفی شهر «قیروان» بود - در طراز

۱۰ - تلمسان از شهرهای مغرب است، احمدالمقری حدود سال ۹۹۲ هجری در تلمسان متولد شده و بسال ۱۰۴۱ هجری در مصر درگذشته. کتاب «فتح الطیب» چهار مجلد است که سالها پیش چاپ و منتشر شده.

۱۱ - در مورد سلسله‌های مهلبی و اغالبه و دیگر فرمانروایان تونس در متن کتاب توضیح کافی داده شده، باید به آنجا رجوع شود.

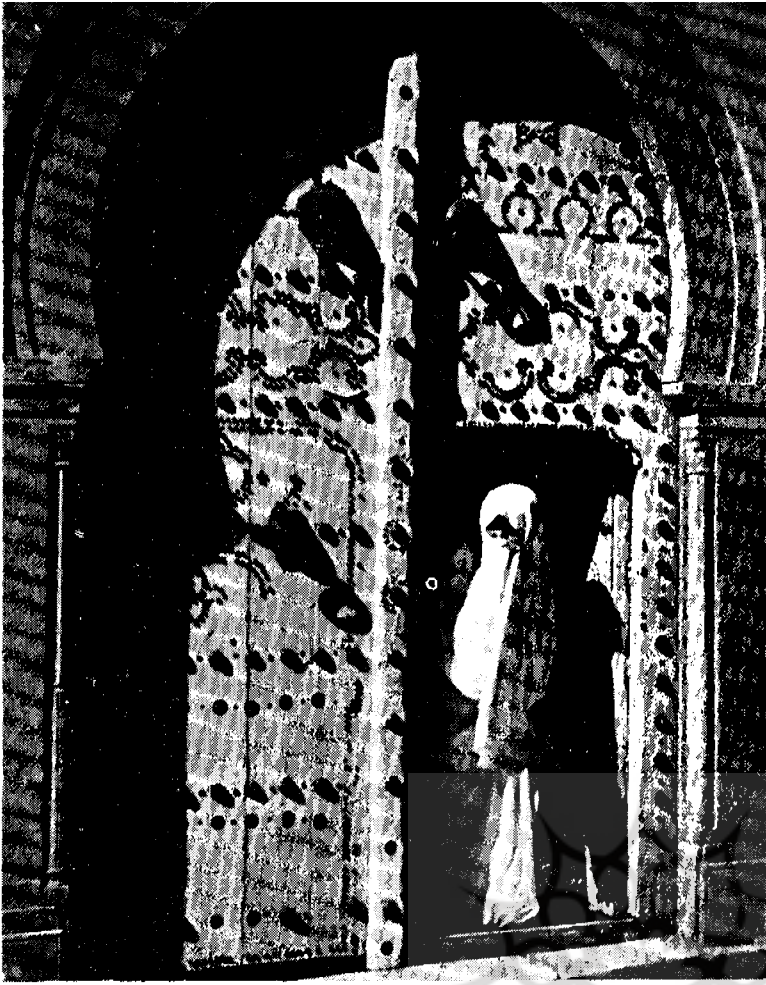
بودند، و از این رهگذر، خراسانی‌یسا ایرانی به حساب می‌آمدند.

باید دانست که تعداد سپاهیان خراسانی که به تونس آمده بودند سی هزار بوده، در برابر ده هزار سپاهی تازی، و فرماندهان این سپاه درقرنهای دوم و سوم هجری نیز خراسانی بوده‌اند، گواه این سخن مآخذی است که در این کتاب از آنها یاد کرده‌ایم، و به‌زودی خواهی دید، زیرا در آن روزگار در تونس حتی والی خراسانی برسر کار بود. و به همین مناسبت نام و زندگینامهٔ آن دسته از مردان ایرانی را که روزگاری در تونس از پیشوایان فقهی و دیوانی و سپاهی بوده‌اند در این کتاب خواهیم آورد، تردیدی نیست که اگر در این

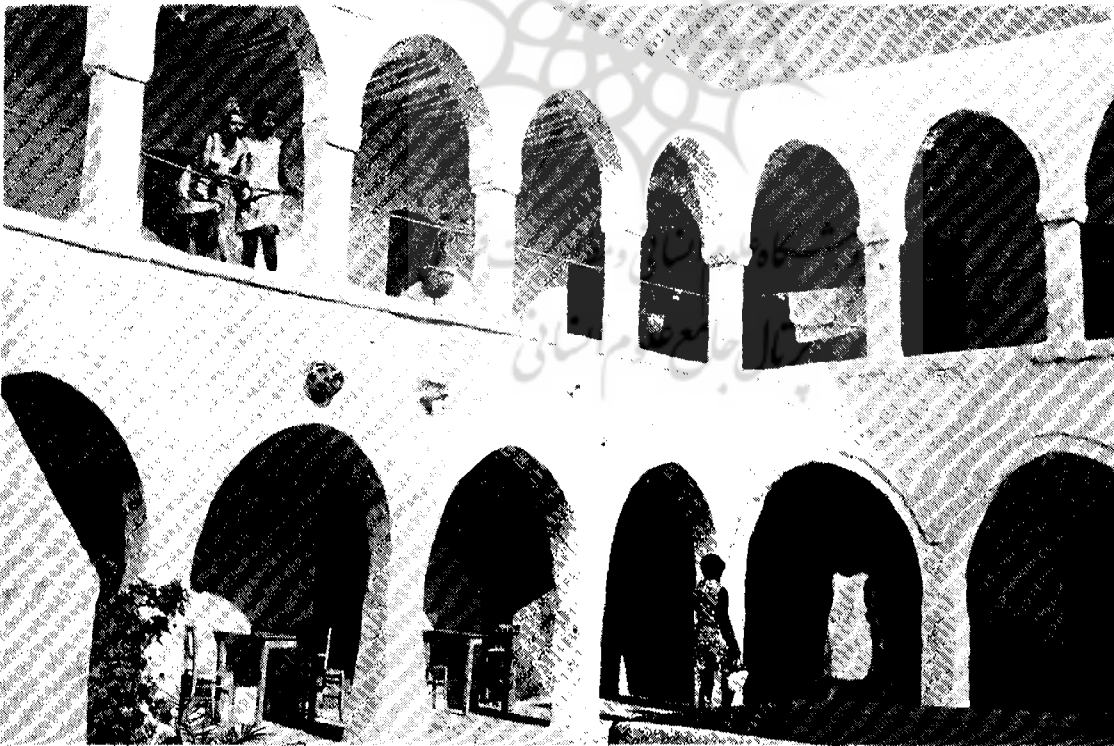
است بر پژوهش‌های ایرانی ابن‌خلدون. ۴ - باب سوم: بنیادهای سپاهیگری و پایه‌گذاران دانش و هنر تونس همه از نژاد ایرانی بوده‌اند.

شاید این باب به ظاهر شگفت‌نماید و برای خواننده این پندار پیش آید که قلم در اینجا سرکشی کرده، یا این بحث همچون افسانه‌ای جلوه نماید، و گمان رود که این بابی است ساختگی و مزدرآوردی. اما نه، به جان عزیزت سوگند ای خوانندهٔ بزرگوار که این چنین نیست، زیرا به‌روزگار فرمانروایان «مهلبی» و در دوران فرمانروایی «اغالبه»^{۱۱} سپاهی خراسانی در سرزمین تونس می‌زیست که یا از خراسانیان اصیل بودند یا از تازیانی بودند که در خراسان مقیم گشته، و احیاناً در آنجا زاده شده

نمونه‌ای از درهای بزرگ خانه‌های قدیمی تونس
که یادگاری است از ایران باستان



هتل مرحله در جربا که نمایشگر تونس
امروزی است



«سحنون»^{۱۲} مالکی - وهم فاتح صقلیه و هم استاد فقه مسجد قیروان، دخترش در همان هنگام و در همان مسجد به تعلیم زنان تونسی می‌پرداخت.

۵ - باب چهارم : علوم : از علوم دینی : «زمخشری» استاد تفسیر است و «بخاری و نسایی و ترمذی» استادان حدیث و فقه و فرایض‌اند، یا استادان دیگر علوم مانند ریاضی یا طبیعی یا فلسفه یا کیمیا و نجوم، که تأثیر ایرانیان در این رشته‌ها در نزد مردم تونسی آشکار و پابرجاست.

۶ - باب پنجم : ادبیات : در این زمینه تأثیر کلیله و دمنه و هزارویکشب و آیین‌نگارش فرمانهای دیوانی و مآتمه‌ها و انواع شعر و حماسه آشکار است.

۷ - باب ششم : هنرها است. مانند معماری و صورتگری و منبتکاری و موسیقی. زیرا خانه تونسی از دوران فنیقی‌ها همانند خانه‌های شهر «حیره» است که از سبک‌های ایرانی تقلید شده، و خانه روستائیان تونسی، هم نام ایرانی دارد که عبارت است از «گری = کلبه» و هم سبک ایرانی. و موزائیک و کاشی تونسی، یا دراصل ایرانی است، یا تقلیدی است از کارهای ایرانی، واژه‌های «کوشک و ایوان» نیز ایرانی است که در تونسی به جای «متمعد و برطال» به کار می‌رود. همچنین عناصر تریینی از آجر و خشت طلاپوش^{۱۳} و کتیبه‌ها، خواه در بناهای آجری باشد بادر پارچه‌های زربفت و فرش، یا در نقش‌های

روی سنگ مرمر و فلز و چوب (موجود در محراب قیروان) و لوزی‌ها و بیضی‌هایی که در منبر مسجد قیروان می‌بینی، یا نقش‌هایی که در فرش و روتختی و دیگر بافته‌های پشمی بربری به کار می‌رود، یا مستطیل‌های تقسیم شده به چندین مثلث، که در پشم‌بافهای بربری و منبر قیروان، و مسجد ابن‌خیرون، معروف به «مسجد سه در» دیده می‌شود. و همچنین خمیدگی‌هایی که در خط کوفی

۱۲ - سحنون : عبدالسلام بن سعید تنوخی درگذشته به سال (۱۶۰ - ۲۴۰ هـ)، شاگرد مالک و یکی از پیشوایان مذهب مالکی که شش سال در مغرب‌الاقصى به رایگان قضاوت کرده است. ۱۳ - متن عربی چنین است : من یاجور مطلی او طوب مطلی.

مرکز کوزه‌گری در شهر جربا





خانواده روستائی از مردم تونس که مؤلف آنان را با ایرانیان همخون می‌داند

نمونه دیگر حریر است که کارگاه های آن در شهر «قابس» در جنوب شرقی تونس، تأسیس شد. در آنجا درختان توت که برای تغذیه کرم ابریشم مناسب است کاشتنند، و به پرورش این حیوان پرداختند، در نتیجه در پیرامون دریای مدیترانه ده‌ها و ده‌ها کارگاه ابریشم‌کشی بر سر کار آمد و انواع حریرهای ساده و نقشدار و زربفت فراهم آوردند، سوای حریر تونسی که حداقل در گوشه غربی دریای مدیترانه شهرتی خاص یافت.

همچنین هنر اسلحه‌سازی، یعنی شمشیرهای گوه‌ر نشان و نقشدار، و نیزه‌ها و سپرهای فلزی مرصع به طلا و مژین به صورت‌های جنگی دلکش، و انواع چینی‌ها، و کاشیهای لعابدار، از نوع

واز فرش‌های بربری و بیزانسی اثر پذیرفت، و پس از آن به راه خود رفت، و شخصیتی خاص پیدا کرد، و از روزگار «اغالیه» درهای بازار جهانی به رویش گشوده شد.

نمونه دیگر کلاه (طربوش مغربی) است که «شاشیه» نام دارد: یعنی همان کلاهی که اصلش از شهر «شاش = چاچ» است، و گمان می‌رود که این نیز همراه سپاه خراسان به خارج سفر کرده، سپس رونقی پیدا کرده تا به اندلس رسید، و از آنجا بازگشته است، و به روزگار سلسله‌های «مرادی» و «حسینی» در شهرهای اطراف دریای مدیترانه همگانی شده است، یعنی در آغاز و انجام فرمانروائی ترکان عثمانی در تونس.

راه یافته یادکننده کاربهای روی سنگ و چوب جلوه‌گر است، یا چفته و برگ و شاخه و گل‌هایی که بر انواع سنگ و چوب نقش شده، یا خط‌های کوفی، بخصوص خطوط متصوره «معز بن بادیس» قیروان، که از خط‌های کوفی نقشدار عجیب است در دل چوب، و به اطار^{۱۴} مشهور «آمده»* شبیه است. و همچنین مَهر امضا، که «حنفساء» نام دارد، و در نزد محضرداران تونسی می‌توان دید، مَهری که سابقه‌اش تا روزگار فنیت‌ها ادامه می‌یابد Vercouter

۸ - باب هفتم: هنرهای دستی، نمونه اول آن زربیه^{۱۵} (فرش) که با سپاه خراسانی و خاندان مهلبی، که امیران ایرانی بودند، به تونس آمد،



کلاه‌دوز تونسی و کلاه ملی تونس . نام این نوع کلاه « شاشیه » است که به گفته نویسنده ارمغانی است از شهر کهنسال جاج . فردوسی سخنور نیز از « کمان چاچی » که برازنده دست دلاوران ایران بوده است در شاهنامه خود یاد کرده است

از خوردنی و نوشیدنی و بوییدنی و زیورها و دیگر چیزها . این است فهرست آنچه در این کتاب نوشته‌ایم ، برخود از خطا ایمن نیستیم ، و داعیه احاطه بر همه چیز نداریم ، ولی آنچه نوشته‌ایم ، با آگاهی و ایمان و اخلاص همراه بوده است . دست بالای دست بسیار است و کامیابی در دست خدا است .

۱۴ - اطار : جنبر دف و الک ، وقاب عکس است ، ولی در اینجا به معنی کتیبه آمده .
 ۱۵ - زریه : فرش یا گلیم‌هایی که زیر پا می‌اندازند یا از آنها پستی و خورجین می‌سازند .
 * آمده ، گویا از اعلام تونس است ، ولی در فرهنگها و دائرةالمعارفهای اسلامی اثری از آن نیافتیم .

زیرا به روزگار بربرها جز انجیر و زیتون ، میوه‌ای در تونس نبوده است ، و درختان جنگلی تونس نیز از ایران آمده است .
 دوم ، به روزگار مهلبی‌ها و اغالبه برای نخستین بار در تاریخ شهرهای ساحلی دریای مدیترانه ، و جهان غرب ، مرکبات به این منطقه وارد شد ، یعنی نارنج و پرتقال و لیمو ، همچنانکه آلبالو گیلاس و درختان میوه‌دار جنگلی مانند گردو و پسته و فندق و شاه‌بلوط ، ارمغان ایران است .

۱۱ - باب دهم : مباحث کلی :
 در این باب از چیزهایی بحث می‌کنیم که در دیگر بابها نیامده است ، مانند نیازمندیهای گونه‌گون زندگی شهرنشینی ،

قدح و فنجان و کاشی و ظرفها و گلدانها ، ارمغان ایران بوده است .
 ۹ - باب هشتم : تصوف

این بابی است عریض و طویل ، چه از بزرگترین شخصیت‌های صوفی ایرانی‌تولد ، که در تونس اثری بسیار برجای نهاده ، « غوث » (فریادرس) عبدالقادر گیلانی است که طریقه او و خانقاه‌های او از آغاز دوره حفصی‌ها به تونس راه یافته ، و گسترش یافته تا بدین روزگار رسیده است .

۱۰ - باب نهم : کشاورزی
 کشتنی‌های ایرانی در دو عصر به تونس راه یافته :

نخست : به روزگار فنیقی‌ها ، که انار و سیب و سبزی‌ها به تونس آمده ،